

## بحث فقهی

### موضوع: حکم گنج در اراضی عمومی (2)

#### یادآوری

بحث درباره حکم گنجی بود که در زمین‌های غیرشخصی مثل موات و مفتوحه عنوه و خرابه های بدون مالک، یافت می شود. گفتیم در دو مورد اختلافی نیست که یابنده، مالک می شود و باید خمسش را پرداخت کند، یکی آنجا که در دارالحرب پیدا شود، دوم آنجا که در دارالاسلام پیدا شود ولی اثر اسلامی نداشته باشد. اختلاف نظر در جایی است که گنج در کشور اسلامی پیدا می شود و اثر اسلامی هم داشته باشد؛ مثلاً سکه-ای است که نقوش اسلامی بر آن حک شده است.

گروهی از فقها از جمله حضرت امام رحمه الله علیه می فرمایند حکم آن، حکم گنج است که ملک یابنده است و باید خمسش را بپردازد؛ ولی عده‌ای از فقها می فرمایند در این صورت هر چند به آن گنج اطلاق می شود ولی حکم «لُقْطَةُ» دارد.

#### نقد ادله حکم لُقْطَةُ داشتن

گروه دوم به سه دلیل تمسک کردند که در جلسه قبل بیان شد. در این جلسه نیز آنها را تکرار و هر یک را جواب خواهیم داد.

دلیل اول: اصل عدم جواز تملک

اولین دلیل قائلین به این که چنین گنجی حکم «لُقْطَةُ» دارد این بود که ملکیت امری است حادث، بنابراین نیاز به دلیل دارد. در اینجا وقتی شک می کنیم دلیلی بر ملکیت چنین گنجی داریم یا نه، اصل عدم ملکیت است تا وقتی که با اطلاع رسانی، یقین به عدم ملکیت آن پیدا کنیم.

#### جواب

جواب این استدلال روشن است، زیرا «الأصل دليلٌ حيثُ لا دليلٌ» و ما خواهیم گفت دلیل داریم که چنین گنجی مال یابنده آن است، پس دیگر نوبت به اصل نمی رسد.

دلیل دوم: احترام مال محترم المال

دلیل دوم این گروه این بود که بودن گنج در کشور اسلامی و اثر اسلامی داشتن آن، اماره ای است بر این که این گنج یا ملک مسلمان بوده یا کافری که چون در ذمه مسلمانان بوده، مالش محترم است. پس باید اول تعریف شود، و اگر صاحبش پیدا نشد، آنگاه از آن استفاده کند.

## جواب

در جواب این استدلال می‌گوییم: در کشور اسلامی بودن و اثر اسلامی داشتن این را ثابت نمی‌کند که گنج برای شخص محترم المال بوده، زیرا چنین چیزی تنها موجب ظن است و این ظن از ظنون معتبره نیست تا ملکیت را ثابت کند.

دلیل سوم: اصل احترام در اموال

این دلیل که در جلسه قبل بیان نشد این است که همان طور که طبق سیره عقلا انسانی را که نمی‌شناسیم، نمی‌توان گفت چون نمی‌دانیم کافر حربی است یا نه، پس او را بکشیم؛ همین طور در مالی که نمی‌دانیم برای شخص محترم المال است یا نه، نمی‌توان قبل از اطلاع از اینکه مالکی ندارد در آن تصرف کرد. به تعبیر دیگر اصل در اموال مانند دماء احترام است. این سیره عقلا با توییعی از امام زمان ارواحنا له الفداء تأیید می‌شود که می‌فرمایند.

يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ.

برای هیچ کس تصرف بدون اجازه در مال دیگری حلال نیست.

## جواب

چنین سیره ای ثابت است و نباید در مالی که نمی‌دانیم برای شخص محترم المال است یا نه، تصرف کرد ولی در ما نحن فیه، ما به دلیل خاص ثابت می‌کنیم که تصرف جایز است و پس از پرداخت خمس، یابنده مالک می‌شود. به تعبیر دیگر حرمت اموال، عامی است که با دلیل خاص این مورد از آن خارج می‌شود.

دلیل چهارم: روایات

دلیل چهارم استدلال به دو روایت است.

روایت اول: موثقه محمد بن قیس است که در جلسه قبل هم بیان شد. راویانی که در سند این روایت قرار دارند، همه امامی ثقه هستند مگر «حسن بن محمد بن سماعه» که فطحی متعصب و در عین حال ثقه است؛ لذا روایت موثقه است نه صحیحه.

شیخ طوسی به اسنادش از حسن بن محمد از صفوان از عاصم بن حمید از محمد بن قیس نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود:

قَضَى عَلَيَّ ع فِي رَجُلٍ وَجَدَ وَرَقًا فِي خَبِيئَةٍ أَنْ يُعْرِفَهَا فَإِنْ وَجَدَ مِنْ يَعْرِفُهَا وَإِلَّا تَمَتَّعَ بِهَا.

یعنی، امام علی علیه السلام درباره شخصی که در خرابه ای سکه نقره ای را پیدا کرده بود، این طور قضاوت کرد که باید اعلام کند، پس اگر کسی را که آن را می‌شناسد یافت، [مال اوست] وگرنه، از آن بهره ببرد.

پس طبق این روایت، گنجی که در خرابه یافت شده، باید تعریف شود که همان حکم لقطه است.

## جواب

برای استدلال به این روایت باید چند چیز ثابت شود که اگر در یکی از آنها اشکال کنیم دیگر از بحث ما خارج می شود و نمی توان به آن استدلال کرد. اولاً باید بگوییم این «وَرَق» گنج بوده و شخص از زیر زمین در آورده، اما اگر سکه ای بوده که از روی زمین برداشته، دیگر مربوط به بحث گنج نیست که بخواهیم به آن استدلال کنیم. ثانیاً باید بگوییم خرابه در دارالاسلام بوده ثالثاً اثر اسلام هم داشته، چون اگر در دارالحرب بوده یا اثر اسلام نداشته که اختلافی نیست که نیاز به تعریف ندارد، بلکه پس از پرداخت خمس مالک آن می شود.

افزون بر آن، با توجه به آخر روایت که فرمود اگر پس از تعریف، مالکش را پیدا نکرد، می تواند از آن استفاده کند، در حالی که حکم لقطه چنین نیست، باید بگوییم «قضية فی واقعة» بوده یعنی حکم آن تنها در مورد این شخص خاص جاری است و در این صورت دیگر نمی توان حکم آن را به بقیه موارد سرایت داد.

بر فرض هم که بگوییم «قضية فی واقعة» نیست، باز مضمون آن با روایت صحیحه ای شبیه به آن که آینده می خوانیم سازگار نیست، لذا باید میان آن دو جمع کنیم. نحوه جمع میان آنها را بعداً خواهیم گفت، اما نتیجه آن جمع این می شود که این روایت اصلاً مربوط به ما نحن فیه نیست و دیگر استدلال به آن برای بحث ما جا ندارد. به هر حال، استدلال به این روایت صحیح نیست.

روایت دوم: که قائلین به لقطه بودن به آن استدلال کرده اند، موثقه اسحاق بن عمار است. متن آن چنین است:

عَنْ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبرَاهِيمَ عَ عَنْ رَجُلٍ نَزَلَ فِي بَعْضِ بِيُوتِ مَكَّةَ فَوَجَدَ فِيهِ نَحْوًا مِنْ سَبْعِينَ دِرْهَمًا مَدْفُونَةً فَلَمْ تَزَلْ مَعَهُ وَ لَمْ يَذْكُرْهَا حَتَّى قَدِمَ الْكُوفَةَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَسْأَلُ عَنْهَا أَهْلَ الْمَنْزِلِ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَعْرِفُوهَا قَالَ يَتَصَدَّقُ بِهَا.

شیخ طوسی نقل می کند از حسین بن سعید اهوازی که «ثقة جلیل» است، او هم از صفوان بن یحیی که «ثقة جلیل» و از اصحاب اجماع است؛ و او از اسحاق بن عمار نقل می کند. در مورد اسحاق بن عمار دو نظر وجود دارد: برخی وی را فطحی مذهب می دانند، ولی برخی از محققین قائلند فطحی نیست بلکه «ثقة جلیل» هم است، چنانچه در نرم افزار درایه النور نظر دوم برگزیده شده است. پس این روایت بنا بر نظر اول موثقه است.

اسحاق می گوید: از امام کاظم علیه السلام درباره کسی سؤال کردم که در بعضی از بیوت مکه منزل گرفت، [انسان کنجکاو بود] و در آنجا حدود هفتاد درهم که زیر خاک مدفون بود پیدا کرد، این پول ها همراهش بود و بدون اینکه کاری کند رسید به کوفه، حال باید چه کار کند؟ حضرت در جواب وی فرمود: از اهل آن منزل سؤال می کند؛ شاید آن پول ها را بشناسند [و بگویند ما دفنشان کردیم] عرض کردم: اگر نشناختند چی؟ فرمود: آنها را صدقه دهد.

این روایت نسبت به روایت قبلی با بحث ما تناسب بیشتری دارد، زیرا اولاً گفته مدفون بوده، پس دیگر احتمال اینکه لقطه باشد نیست، ثانیاً فرمود اگر پس از اطلاع رسانی کسی را نیافت که آن را بشناسد، صدقه دهد که با حکم لقطه سازگار است، ثالثاً مکان از اماکن عمومی مکه بوده، پس در کشور اسلامی هم هست؛ البته باید آن را حمل کنیم بر اینکه اثر اسلامی هم

داشته است. به هر حال، با این توضیح معلوم می شود طبق این روایت گنجی که در اراضی غیرشخصی کشور اسلامی پیدا شود، حکم لقطه دارد که اول باید تعریف شود و اگر صاحبش پیدا نشد، آن را صدقه دهد.

## جواب

با دقت در این روایت مشخص می شود که باز از مسئله کنز خارج است. زیرا منزل گاه ها در آن زمان مثل مسافرخانه های عصر ما بوده و همان طور که در این زمان مسافران پول و اموال قیمتی خود را به صندوق امانات می سپارند، در آن زمان چون چنین چیزی نبوده، شاید آن را زیر خاک مخفی می کردند. در این روایت نیز ظاهراً این هفتاد درهم مال مسافری بوده که در آنجا مخفی کرده بوده و هنوز سراغش نرفته بوده یا اصلاً آن را فراموش کرده بوده است؛ لذا حضرت می فرماید برود از اهل آن منزل سؤال کند، چون احتمال می رود که ملک آنها باشد. بنا بر این، موثقه اسحاق نیز مربوط به مسائل گنج نیست تا برای اثبات حکم لقطه داشتن چنین گنجی بدان استدلال شود.

## ادله حکم گنج داشتن

فقهایی که می گویند گنجی که اثر اسلام دارد و در زمین های عمومی کشور اسلامی کشف شده، ملک یابنده است و باید خمسش را پرداخت کند، به چند دلیل تمسک کرده اند:

دلیل اول: عرف

از نظر عرف به مال مدفون شده در زمین های عامه که اکنون کشف شده، لقطه اطلاق نمی شود؛ بلکه گنج است. زیرا لقطه مالی است که صاحبش آن را گم کرده، ولی در بحث ما این مال که در زمین غیر شخصی پیدا شده صاحب ندارد و عقلاً آن را از مباحات اصلیه می دانند. حتی مجهول المالک هم نیست زیرا در مجهول المالک نیز، مالک دارد اما اکنون نمی دانیم چه کسی است؛ ولی در اینجا اصلاً مالک ندارد. از این رو، یابنده آن مالکش می شود چنانچه با حیازت و احیا خود زمین را هم مالک می شود.

## فرق لقطه و مجهول المالک

در اینجا خوب است فرق میان لقطه و مجهول المالک نیز بیان شود. لقطه و مجهول المالک در این جهت که صاحب آنها معلوم نیست مثل هم و مشترک هستند. اما فرق آن دو از این جهت است که لقطه مالی است که صاحب آن، آن را گم کرده است؛ ولی مجهول المالک مالی است که گم نشده، بلکه صاحب آن معلوم نیست، مثل این که صاحبش، آن را در مکانی گذاشته و رفته و فعلاً ناشناس است. بنا بر این آنچه در کوچه و خیابان و امثال آن پیدا می شود که صاحبش، آن را گم کرده، لقطه است و آنچه در مسافرخانه یا در ماشین عمومی و قطار و امثال آن، جا مانده و معلوم نیست از چه کسی است، مجهول المالک است. همچنین آنچه در اداره آگاهی از دزدها گرفته شده، یا در گمرک از متخلفین گرفته می شود و صاحب آنها شناخته نمی شود، مجهول المالک است. یا مثلاً زمینی است که مردم مالک آن را نمی شناسند یا با فوت مالک ورثه او را نمی شناسند.

پس ملاک «ضیاع» و گم شدن است که در لقطه مالک آن را مال گم کرده ولی در مجهول المالک گم نشده، بلکه صاحبش معلوم نیست.

حکم آنها نیز این است که در هر دو باید اعلام شود، حال اگر صاحبش پیدا نشد، در لقطه پس از یک سال بین سه چیز مخیر است: می‌تواند امانت نگه دارد تا صاحب آن پیدا شود، می‌تواند صدقه بدهد، می‌تواند با قید ضمانت تصرف کند که هر وقت صاحب آن پیدا شد به او برگرداند؛ ولی در مجهول المالک راهی برای مالک شدن وجود ندارد؛ بلکه باید بعد از اعلام کردن، آن را از طرف صاحبش با اذن حاکم صدقه دهد و لازم نیست اعلام، تا یک سال باشد. جزئیات دیگر این مسئله در جای خود بیان شده است.

به هر حال، مالی که در زمین موات یا خرابه‌های بدون مالک پیدا شده، عرفاً لقطه نیست و در واقع عقلاً آن را از مباحات اصلیه می‌دانند.

اگر کسی اینگونه اشکال کند که اصل در اموال احترام است و تا وقتی خلافش ثابت نشده نمی‌توان در آن تصرف کرد، در حالی که با توجه به اثر اسلام داشتن و در کشور اسلامی بودن، نمی‌توان گفت این از اموال غیر محترم است. پس باید تا زمان مایوس شدن از پیدا کردن مالکش، آن را تعریف کرد و این همان حکم لقطه است.

در جواب می‌گوییم: احترام مال مسلمان یا ذمی در صورتی است که عقلاً میان مال و مالکش علقه‌ای وجود داشته باشد؛ ولی در بحث ما که مال برای سال‌ها پیش است، دیگر ارتباط و علقه‌ای بین مال با صاحبش نیست. پس حکم آن حکم مباحات اصلیه است.

ادامه ادله این گروه در جلسه آینده مطرح می‌شود.